درس ۱

هدیه‌های خدا

همه‌ی بچّه‌ها خوش‌حال بودند و کتاب‌های درسی جدید را ورق می‌زدند.

زهرا و صبا کنار هم نشسته بودند و عکس‌های کتاب را به هم نشان می‌دادند.

خانم معلّم از در وارد شد و با لبخند گفت: بچّه‌ها سلام!

همه به احترام او ایستادند و یک صدا گفتند: سلام!

خانم معلّم سخنش را با نام خدا آغاز کرد و گفت:

بچّه‌ها امسال کتاب جدیدی داریم به نام «هدیه‌های آسمان».

ریحانه گفت: چه اسم قشنگی! من هدیه گرفتن را خیلی دوست دارم!

معلّم لبخندی زد و گفت:

بچّه‌ها فکر می‌کنید چه کسی بیشترین هدیه را به شما داده است؟

هرکس چیزی گفت.

فاطمه گفت: پدر و مادر!

معلّم ادامه داد: پدر و مادر را چه کسی به شما هدیه داده است؟

مریم گفت: خدای مهربان!

معلّم گفت: همان خدایی که ما را خیلی دوست دارد و نعمت‌های زیادی به ما داده‌است، مانند خورشید، باران، میوه‌ها و ...

بچّه‌ها چند لحظه چشم‌هایتان را ببندید ...

حالا چشم‌هایتان را باز کنید. خداوند به ما چشم داده تا بتوانیم همه جا را ببینیم و نقّاشی‌های زیبا بکشیم.

به ما دست داده تا ...

فکر می‌کنم

اگر خورشید نبود ... .

بگرد و پیدا کن

هدیه‌های زیبای خدا را در این عکس پیدا کن و برای دوستانت بگو.

بازی و نمایش

با دوستان خود نمایشی را اجرا کنید که نشان دهد اگر یک روز آب خانه یا مدرسه قطع شود، چه مشکلاتی پیدا می‌کنیم؟

با هم بخوانیم

خدای شاپرک‌ها

خدایا! آفتاب و آب از توست
ستاره، آسمان، مهتاب از توست

خدای غنچه‌های رنگ‌رنگی
خدای شاپرک‌های قشنگی

تو دشت بی‌کران را آفریدی
در آن نقّاشی دریا کشیدی

به گنجشکان پَرِ پرواز دادی
به مرغان جوجه‌های ناز دادی

خدای باغ و باران و بهاری
خدای سبزه‌زار و جویباری

خداوند زمین و آسمانی
تو هم بخشنده‌ای، هم مهربانی

حمید هنرجو

دوست دارم

این کودک زیبا خواهر من است.

نام او هدیه است.

مادرم می‌گوید: «خدای مهربان این هدیه را به ما داده است.»

دوست دارم خدا را شکر کنم و به او بگویم:

«ای خدای مهربان!.....»

درس ۲

پرندگان چه می‌گویند؟

غروب یک روز بهاری است. گنجشک‌ها بر روی درختان جیک‌جیک می‌کنند.

ساجده از پنجره‌ی اتاق نگاهی به آسمان می‌کند و می‌گوید: مادر، چرا گنجشک‌ها جیک‌جیک می‌کنند؟ آن‌ها چه می‌گویند؟

مادر گفت: دخترم، همان‌طور که ما حرف می‌زنیم، گنجشک‌ها هم حرف می‌زنند. فکر می‌کنم آن‌ها با این کار از خدا تشکّر می‌کنند.

ساجده گفت: آن‌ها به خدا چه می‌گویند؟

مادر گفت: شاید می‌گویند:

خدایا تو به ما یاد دادی چگونه پرواز کنیم.

چگونه لانه بسازیم و کجا دنبال دانه بگردیم.

خدایا از تو به خاطر این همه مهربانی تشکّر می‌کنیم.

ساجده گفت: پرندگان چه حرف‌های خوبی به خدا می‌زنند. من هم می‌خواهم با خدا حرف بزنم و از او تشکّر کنم.

در این هنگام صدای اذان از مسجد بلند می‌شود. مادر وضو می‌گیرد و به نماز می‌ایستد.

ساجده با خود می‌گوید: .....

فکر می‌کنم

ساجده با خود چه گفت؟

دوست دارم

وقتی پدر و مادرم نماز می‌خوانند، ... .

گفت و گو کنیم

با درس خواندن، از کدام نعمت‌های خدا می‌توان تشکّر کرد؟

خدایا از روزی که به دنیا آمده‌ام، از تو هدیه‌های زیادی گرفته‌ام.

خدایا تو به من .....

.....

.....

..... .

آواز گنجشک

وقت سحر بود
گنجشک نازی
بر روی شاخه
می‌کرد بازی
جیک‌جیک گنجشک
شنیدنی بود
پر زدن او
چه دیدنی بود
نزدیک رفتم
پرسیدم از او
چرا با جیک‌جیک
می‌پری هر سو
گنجشک زیبا
با خنده گفتا
من می‌گزارم
شکر خدا را
آواز گنجشک
عبادت اوست
پرواز گنجشک
اطاعت اوست

سیّداحمد زرهانی

درس ۳

خاطره‌ی ماه

شب از نیمه گذشته بود. ماه از بالا نگاه می‌کرد. خانه‌ای روشن و نورانی دید.

در خانه، مادر و پسری بیدار بودند.

مادر دست به‌سوی آسمان بلند کرده بود و زیر نور ماه دعا می‌کرد.

پسر دعاهای مادر را می‌شنید و آهسته آمین[1] می‌گفت.

– خدایا بیماران را شفا بده!

– خدایا به نیازمندان کمک کن!

– خدایا همه را به راه درست راهنمایی کن!

پسر پرسید: مادر! چرا برای خودت دعا نمی‌کنی؟!

مادر دستی بر سر فرزند خود کشید و گفت: عزیزم!

اوّل برای دیگران دعا می‌کنیم و بعد برای خود!

آن شب دختر پیامبر، حضرت فاطمه، برای همسایه‌ها و دوستانش دعا کرد و فرزندش حسن علیه‌السّلام[2] آمین گفت.

ماه با خود گفت:

چه خانه‌ی زیبایی و چه دعاهای قشنگی!

۱ــ **آمین:** قبول کن

۲ــ **علیه‌السّلام:** سلام بر او

فکر می‌کنم

با دعا کردن برای دیگران ... .

دوست دارم

من هم مانند حضرت فاطمه سلام اللّه علیها باشم؛ پس ... .

امین و مینا

امین برادر مینا است. آن‌ها دوست دارند کنار مادربزرگ بنشینند و دعا کنند.

امین: خدایا به من و دوستانم کمک کن تا ..... .

مینا: ای خدای بزرگ، کاری کن تا همه‌ی آدم‌ها..... .

امین: خدایا به مادر بزرگم سلامتی بده تا ..... .

مینا: ای خدای مهربان، پدر، مادر و معلّمم را ..... .

مادربزرگ گفت: بچّه‌ها! حالا من دعا می‌کنم و شما آمین بگویید.

خدایا! به ما کمک کن کارهای خوب انجام دهیم تا امام زمان از ما راضی باشد و به رهبر عزیز ما سلامتی بده.

امین و مینا: آمین.

گفت و گو با خدا

خدایا .....

.....

.....

درس ۴

مهربان‌تر از مادر

...از میان درختان سرسبز می‌گذشتم. جیک‌جیک چند جوجه به گوشم رسید.

صدا را دنبال کردم تا به لانه‌ی گنجشک‌ها رسیدم. چه جوجه‌های زیبایی!

جوجه‌ها را برداشتم و به راه افتادم.

صدای جوجه‌ها هر لحظه بیشتر و بیشتر می‌شد. شاید کسی را صدا می‌زدند یا گرسنه بودند.

به آسمان نگاه کردم. دیدم گنجشکی بالای سرم می‌چرخد.

گنجشک با شتاب به من نزدیک شد و ناگهان خود را روی جوجه‌ها انداخت.

ماجرای عجیبی بود! آن‌ها را گرفتم و با خود آوردم.

***

پیامبر خدا و یارانش به سخنان مرد مسافر گوش دادند.

پیامبر گفت: جوجه‌ها را روی زمین بگذار.

همه با تعجّب نگاه می‌کردند. مادر جوجه‌ها از آن‌ها جدا نمی‌شد!

یکی از یاران پیامبر گفت: چه مادر مهربانی!

دیگری گفت: حتّی یک لحظه هم از جوجه‌هایش جدا نمی‌شود!

پیامبر گفت: آیا از محبّت این مادر تعجّب می‌کنید؟

«بدانید، خداوند از این مادر مهربان‌تر است. او بنده‌هایش را خیلی دوست دارد.»

سپس به مرد گفت: گنجشک‌ها را به لانه بازگردان.

مرد به راه افتاد و در راه به سخن پیامبر و مهربانی خدا فکر می‌کرد.

هُوَ اَرْحَمُ الرّاحِمینَ

او مهربان‌ترین مهربانان است.

(سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۶۴)

دوست دارم

من هم با پرندگان مهربان باشم. پس ... .

ببین و بگو

با دقّت به این دو تصویر نگاه کن. از آن‌ها چه می‌فهمی؟

.....

.....

.....

بازی و نمایش

داستان درس را به صورت نمایش در کلاس اجرا کنید.

یک کار خوب

در دفتر نقّاشی خود دو گل زیبا بکش. در کنار هر گل، جمله‌ای برای تشکّر از پدر و مادر بنویس و به آن‌ها هدیه کن.

با هم بخوانیم

به نام خدای بزرگ
که پروانه را آفرید
به روی دو تا بال او
خط و خال زیبا کشید

خدایی که با یاد او
لب غنچه‌ها باز شد
نوک زرد بلبل از او
پر از شعر و آواز شد

خدایی که پرواز را
به گنجشک آموخته
لباسی هم از جنس پر
برای تنش دوخته

ناصر کشاورز

دوست دارم یک نام زیبا برای این شعر با کمک دوستانم انتخاب کنم.

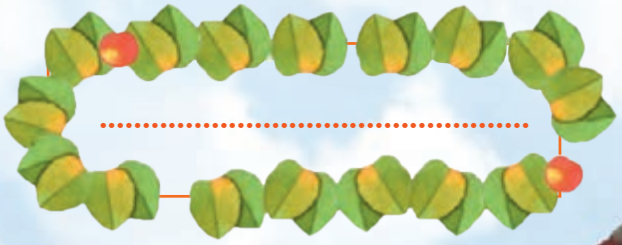

درس ۵

می‌خواهم وضو بگیرم

صدای مؤذّن بلند می‌شود: الله اکبر ...
هنگام نماز است. می‌خواهم با خدای مهربان حرف بزنم.
باید خود را آماده کنم.

اوّل نیّت می‌کنم که برای انجام فرمان خدا و خشنودی او وضو می‌گیرم.

سپس صورتم را از جایی که موی سر می‌روید تا چانه می‌شویم. از بالا به پایین.

حالا نوبت دست‌هاست. اوّل دست راست را از آرنج تا سر انگشتان می‌شویم. از بالا به پایین.

بعد دست چپ را مانند دست راست می‌شویم.

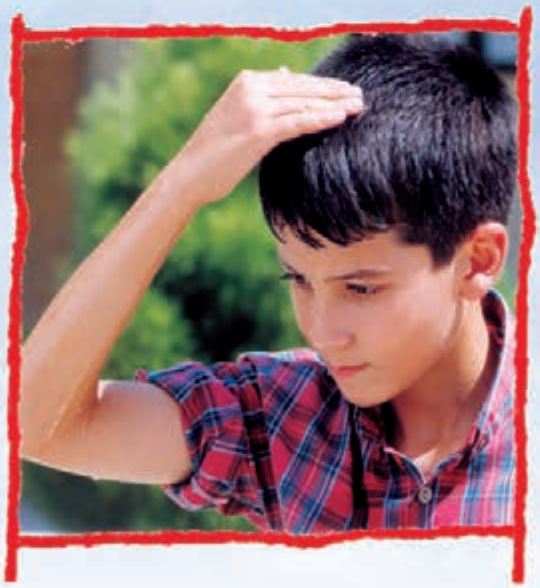

سپس با دستِ تر بر موهای جلوی سرم می‌کشم.

بعد از آن، با دست راست روی پای راست را مسح می‌کنم. یعنی از سر انگشتان تا برآمدگی پا دست می‌کشم.

روی پای چپ را نیز با دست چپ مسح می‌کنم.

مادرم می‌گوید: وقتی وضو می‌گیریم، پاکیزه می‌شویم و خود را برای خواندن نماز آماده می‌کنیم.

من شعر زیبای «وضو» را از او یاد گرفته‌ام.

با هم بخوانیم

با راهنمایی معلّم، شعر زیبای وضو را در کلاس با هم بخوانید.

تمرین کنیم

یک بار دیگر وضو گرفتن را با کمک معلّم در حیاط مدرسه تمرین می‌کنیم تا آن را خوب یاد بگیریم.

همراه با خانواده

با کمک پدر یا مادر، وضو را در خانه تمرین کنید. سپس یک‌بار وضو بگیرید و از آن‌ها بخواهید جدول زیر را برای شما کامل کنند.

مراحل وضو	عملکرد من	
	خیلی خوب	خوب
۱ــ نیّت	✓	
۲ــ شستن صورت		
۳ــ شستن دست‌ها		
۴ــ مسح سر		
۵ــ مسح پاها		